



درس تفسیر سوره مبارکه جن جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَىَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴) وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنَّ لَنْ نقُولَ الْإِنسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵) وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَنْ يَنْبَغْتَ اللَّهُ أَحَدًا (۷) وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهْبًا (۸) وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (۹) وَ أَنَا لَا نَذَرُ أَ شَرًّا أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا (۱۱) وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) ﴿

سوره مبارکه «جن» که در مکه نازل شد، بخشی از اسرار خلقت را تبیین می‌کند ضمن اینکه محتوای این سوره همان معارف سه‌گانه دین یعنی توحید و وحی و نبوت است، برخی از مسائل را هم در ضمن خود دارد. در جریان خلقت، ذات اقدس الهی فرمود فرشته است و انسان و جن. در بین این سه نوع، دو نوع مکلف هستند که فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ فرشته را مشمول تکلیف نمی‌داند یا برای عصمت آنهاست یا جهات دیگری

است که آنها در ردیف انسان و جن نیستند. آن که مکلف است و مسئول است، همین دو گروه هستند: جن است و انس. در تحدی به قرآن کریم هم این دو گروه دعوت شدند که ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾، توان آن را ندارند؛ ﴿وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾،^۱ این یک مطلب.

در بین این انواع سه گانه، ارتباط جن به فرشته‌ها اگر بیش از ارتباط جن با انسان‌ها نباشد، کمتر نیست. ارتباط جن با فرشته‌ها برای یادگیری است. ارتباط جن با انسان‌ها برای گمراه کردن است. چیزی به یاد انسان نمی‌دهند، یا ﴿يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۲ هستند یا ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾^۳ هستند.

تمام اقسام سیزده گانه مغالطه‌ها که کشف شد و برخی از مغالطه‌های مرموز غیر مکشوف، همه اینها به وسیله اغوئات شیاطین است که ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾، این شعور مرموز که مغالطه است، از ناحیه شیاطین در اذهان عده‌ای القا می‌شود آن وقت این شخص خیال می‌کند که این شبهه از ناحیه خود اوست. این شبهه را با اشکال فرق نمی‌گذارد، این شبهه را با نقد فرق نمی‌گذارد، این شبهه را با نصیحت فرق نمی‌گذارد، اولاً و به برکت خود می‌داند هوشیاری خود تلقی می‌کند، ثانیاً. در حالی که دیگری این شبهه سمی را در ذهن او القا کرد: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾، هر جا سخن از نقد به دین است، نقد به قرآن است، نقد به عترت (علیهم السلام) است، این از سنخ ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ﴾ است. یک وقت نقد به فلان عالم است، نقد به فلان مؤلف دانشگاهی یا حوزوی است، اینها یک نقدهای عادی است؛ اما اگر - خدای ناکرده - نقد به دین باشد از همان سنخ است که ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾. وحی آن شعار مرموز است به تعبیر سیدنا الاستاد. آن القاءات ظریفی که خیلی

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۲. سوره ناس، آیه ۵.

۳. سوره انعام، آیه ۱۲۱.

وضعش روشن نیست، این به نام وحی است. اگر «من الله سبحانه و تعالی» باشد که حق است. اگر «من الشیاطین» باشد که ابلیس است، آن را می‌گویند وحی، ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾. آن وقت این شخص شیطان زده که جزء «شیاطین الانس» است، خیال می‌کند که متفکری است که اشکال عمیق دینی کرده است. غافل از اینکه آن که القاء کننده است، شیطان است. آنچه القاء شده است، شبهه تاریک و ظلمت و ظلمانی هوس‌مدارانه است و مغالطه را به همراه دارد و اگر کسی بخواهد از اقسام سیزده گانه مغالطه و مانند آن نجات پیدا کند این «مخلصاً» باید درس بخواند. اینکه می‌گویند وقتی درس می‌خوانید، مطالعه می‌کنید، «بسم الله» بگویید فلان آیه را بگویید، برای اینکه از این گونه از شبهات آدم نجات پیدا کند یا مطلب را می‌فهمد یا اگر اشکالی هست، مربوط به خود اوست، دیگر ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ نباشد، این هم یک مطلب.

ارتباط جن‌ها با فرشته‌ها بیش از ارتباط انسان‌ها با فرشته‌هاست. اینها مرتب با فرشته‌ها ارتباط داشتند. نشانه‌اش این است که خود ابلیس شش هزار سال که معلوم نیست «لَا يُدْرَىٰ أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»^۱ در جمع ملائکه بود. اینکه ذات اقدس الهی فرمود به ملائکه گفتیم: ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾، همه سجده کردند ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾^۲ این استثنا، استثنای منقطع است واقعاً؛ ولی ظاهراً استثنای متصل است؛ اما استثنای منقطع است، چون خود قرآن فرمود: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾، ظاهراً استثنای متصل است، برای اینکه در جمع فرشته‌ها بود. اینها ارتباطشان با فرشته‌ها بیش از ارتباط انسان‌ها با فرشته‌هاست، یک و حرف‌های آنها را هم تلقی می‌کنند، دو؛ در آسمان یک سلسله مأموریت‌هایی است که فرشته‌های آسمانی اداره می‌کنند که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾^۳ و این آسمان که ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۴؛ سوره اعراف، آیه ۱۱؛ سوره کهف، آیه ۵۰.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۲.

وَمَا تُوعَدُونَ^۱ معارف در آن هست، این آسمان غیر از این نظام سپهری است که علم نجوم کشف می‌کند. آن آسمان ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ آنها هست. این روایت قبلاً هم چند بار بحث شد که عده‌ای از شام آمدند خدمت حضرت امیر (سلام الله علیه) مطالبی را پرسند، وجود مبارک امام مجتبی (سلام الله علیه) هم حضور داشت، یکی از سؤال‌هایی که قبلاً زمینه کرده بودند این بود که از حضرت پرسند: «كَمْ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»، بین آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ وجود مبارک حضرت به امام مجتبی (سلام الله علیهما) اشاره کرد، فرمود شما جواب بدهید! وجود مبارک امام مجتبی که کودکی در آن محفل بود، فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»^۲ این یک روایت کوتاه را سیدنا الاستاد در المیزان که نقل می‌کند، می‌گوید این جزء غرر روایات ماست.^۳ حضرت مجتبی (سلام الله علیه) فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»؛ یعنی اگر منظور شما آسمان ظاهری است، این تا چشم می‌بیند، نمی‌شود معیاری برای آن ذکر کرد. اگر منظور شما آسمان قرآنی و معنوی است، «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»، آه مظلوم است. فاصله زمین تا آسمان را آه مظلوم طی می‌کند. این است که آه مظلوم اثر دارد، برای اینکه به جایی می‌رسد که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ می‌بینند، ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ می‌بینند، آن دعا دیگر رد نمی‌شود. اینکه وجود مبارک امام باقر می‌فرماید، پدرم امام سجاد (سلام الله علیه) به من بگوید در آخرین لحظه، آخرین سفارش پدرم امام سجاد (سلام الله علیه) این است که فرمود پسرم! آخرین سفارش من به تو همان آخرین سفارش پدرم حسین بن علی (سلام الله علیهما) است در آخرین لحظه. آخرین وداعی که پدرم آمد در خیمه با من وداع کرد، فرمود پسرم! «إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»^۴ فرمود ظلم همه جا حرام است و بد است؛ اما آن مظلومی که هیچ پناهگاهی غیر از خدا ندارد به او ستم نکن! برای اینکه

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

۲. الحاصل، ج ۲، ص ۴۴۱؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطهرسی)، ج ۱، ص ۲۶۸؛ «وَبَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَمَدُّ الْبَصَرِ».

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۶۹ و ج ۱۷، ص ۳۷۳.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۱.

او به قبیله و قوم و اداره و شخص و قبیله و پدر و پسر و اینها را ندارد که تکیه کند، این فقط می گوید خدا. این آه، آه خالصانه است، این آه خالصانه یقیناً به مقصد می رسد. آه خالصانه موحدانه که به مقصد رسید، اثر دارد. فرمود: «إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»، این خالصاً می گوید «یا الله!» چون هیچ جا ندارد. این آخرین سفارش وجود مبارک حضرت بود به امام سجاد در خیمه. آخرین سفارش وجود مبارک امام سجاد به امام باقر (سلام الله علیهم اجمعین) هم همین است.

امام حسن می فرماید فاصله بین زمین و آسمان آه مظلوم است. اگر منظور شما آسمان ظاهر است: «مَدُّ الْبَصَرِ»، اگر منظور آسمان باطن است: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ». آنجا که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، آنجاست که وحی می آید، آنجاست که فرشته ها رابطه دارند، آنچه بین فرشته ها رد و بدل می شود، جن ها می فهمند، می شنوند، چون با آنها هستند. آنها از اخبار غیبی یا همه را می فهمند یا بعضی را می فهمند و بعضی را نمی فهمند؛ ولی آنچه خودشان کم و زیاد می کنند، مهم است. اینها را می آیند القا می کنند به کهنه، به سحره و به امثال آن، آن وقت این دروغ اندازی ها و خیالبافی ها را ترویج می کنند. کار عده ای از جن این بود که این دسترسی داشتند به آسمان ها، درست است که وحی یک امر مجرد است؛ ولی زمان و زمین بی اثر نیست. «لیلة القدر»ی می خواهد زماناً، یک حرم الهی به نام مکه می خواهد مکاناً، به هر حال زمین، زمان و خصوصیت ها و اینها در تنمه قیود قابلی نقش دارد. مکه ای می خواهد کنار کعبه که بشود سرزمین وحی و زائران آنها بشوند: «ضیوف الرحمن»^۱ یک ماه مبارک رضائی می خواهد که لیله قدر داشته باشد، صائمان بشوند: «ضیوف الرحمن». گرچه زمان و زمین دخیل نیست برای اینکه مادی هستند و وحی یک امر مجرد است؛ ولی به هر حال باید به موجودات مادی برسد، به انسان و جن برسد. اینها به آن آسمان ها است، کدام آسمان

۱. کافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۸۹؛ «... أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ ... قِيلَ لَهُ فَلِمَ حُرِّمَ الصَّيَّامُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ قَالَ لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ وَ هُمْ فِي ضِيَافَتِهِ وَ لَا يَجْمَلُ بِمُضَيِّفٍ أَنْ يُصَوِّمَ أَضْيَافَهُ».

بود؟ کدام بخش بود؟ آن را قرآن از این جهت بازگو نکرده است؛ ولی ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ است، یک؛ حرف‌های ملائکه را گذشته از اینکه خودشان می‌فهمند، جن بی‌ارتباط با آنها نیستند، دو؛ سالیان متمادی ابلیس در جمع آنها بود، سه؛ گروهی از ملائکه را هم می‌گویند جن، اینکه بعضی‌ها می‌گویند ابلیس جزء ملائکه بود و قرآن که دارد: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾،^۱ منافات ندارد، برای اینکه طایفه‌ای از ملائکه را جن می‌گویند، برابر این روایت است، گرچه تثبیت نشده است. اگر چنین اموری هست، اینها این را یاد می‌گرفتند تا به کهنه و سحره و اینها گزارش بدهند. قبلاً این حرف‌ها بود کم آسیب می‌دیدند و آن آسیب کم را تحمل می‌کردند؛ اما این کسی که آمده در مجلس درس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این معارف را شنیده، رفته به قوم خود گزارش داده که من رفتم محفلی را یافتم، در سوره «احقاف» داشت که کتابی نازل شد،^۲ در سوره «جن» دارد قرآن نازل شد، یک؛ ﴿عَجَبًا﴾ دو، کتاب به نام قرآن شگفت‌انگیز است! ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ ما هم ایمان آوردیم. این معارف را برای ما توضیح می‌دهد. بعد به آنها گفت ما هیچ فکر نمی‌کردیم که بشر نسبت به خدا یعنی خدا! نه بشر دروغ نمی‌گوید تا کسی بگوید ابلیس قبلاً دروغ می‌گفت! بله، ابلیس دروغ گفت: ﴿هَلْ أَدْتُكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾^۳ گفت. دروغ گفتن یک مطلب است، بدعت گذاشتن مطلبی دیگر است. این جن که نمی‌گوید ما فکر نمی‌کردیم بشر یا جن قبلاً دروغ می‌گوید که تا ما بگوییم شیطان قبلاً دروغ گفت! این گفت ما فکر نمی‌کردیم کسی بدعت بگذارد به خدا دروغ بگوید. ما هیچ فکر نمی‌کردیم: ﴿الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾، نه اینکه ما فکر نمی‌کردیم که بشری دروغ بگوید یا جَنّی دروغ بگوید تا کسی بگوید پس شیطان دروغ گفت، چیست! ما فکر نمی‌کردیم که کسی به نام خدا دروغ جعل کند، بگوید خدا

۱. سوره کهف، آیه ۵۰.

۲. سوره احقاف، آیه ۳۰ ﴿إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ﴾.

۳. سوره طه، آیه ۱۲۰.

شریک دارد، در حالی که ندارد. بگوید خدا همسر دارد در حالی که نیست. بگوید خدا پسر دارد در حالی که نیست. بگوید خدا دختر دارد در حالی که نیست. ما فکر نمی‌کردیم کسی به نام خدا دروغ جعل کند. این حرف‌ها را گفتند ما هم باور کردیم. الآن این کتاب شگفت‌انگیز او را می‌گوید واحد است، احد است، شریک ندارد: ﴿صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدًا﴾^۱ این را می‌گویند، این خیلی حرف است! مثل یک روحانی که آمده حوزه درس خوانده: ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾^۲ این آمده محضر حضرت، این معارف را یاد گرفته، رفته نزد قوم خود این حرف‌ها را می‌گوید، گفت من رفتم عصاره درس آن حضرت این بود. معلوم می‌شود این حرف‌هایی که گفتند ارتداد بود، بدعت بود. اینکه می‌گفتند ﴿اتَّخَذَ صَاحِبَةً﴾ دروغ بود، «اتخذ ولدا» دروغ بود، بنین دروغ بود، بنان دروغ بود و بنات دروغ بود. بعد چیزهایی هم که به قوم خودشان گفتند این بود که ما قبلاً کم و بیش شهاب بود، یک؛ این شهاب رصد بود؛ یعنی در کمین بود، می‌دانید کسی که در کمین هست و مراقب است، این تیرش را آماده کرده و در رصد است، مراقب است. این تیرها آماده است که کسی بالا نیاید، در قرآن کریم فرمود این کوكب‌ها و این کرات، اینها زینت آسمان هستند که ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ﴾^۳ تا انسان بداند که بر فرض آسمانی بشود، شمس و قمر را هم پیدا کند، شمس و قمر زینت او نیست. زینت آسمان است. آن که زینت انسان است در سوره «حشر» و «حجرات» است که ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۴ فرمود انسان یک زینت دارد و آن عقیده خوب است و ایمان. آنچه بیرون از جان انسان است یا زینت زمین است یا زینت آسمان. اگر باغ و راغ است که «زينة الأرض» است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۳. سوره صافات، آیه ۶.

۴. سوره حجرات، آیه ۷.

الأَرْضِ زِينَةً لَّهَا^۱، نه «لکم». اگر کسی باغی درست کرده، خانه‌ای درست کرده، فرشی درست کرده، اتومبیلی درست کرده، این «زینة الأرض» است نه «زینة الإنسان» و اگر به آسمان رفته و شمس و قمر را تصاحب کرده، باز هم باید بداند که ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾؛ اما آن که با انسان است و زینت انسان است و با ابدیت او سازگار است، ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ همین!

این حرف‌ها را ذات اقدس الهی به وسیله قرآن کریم و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اینها گفته است. اینها رفتند گزارش دادند که ما شهاب می‌دیدیم، رصد بود، در کمین بود که اگر کسی بخواهد بالا برود، تیراندازی کنند؛ اما الآن هم شهاب فراوان است، هم تیرانداز فراوان است، ما نمی‌دانیم چه خبر شد در عالم؟ آیا این به سود جهانیان است یا به ضرر جهانیان است؟ چه خبری شده؟ در عالم اتفاق افتاده که کل این منطقه را تیراندازها همه دارند پاسداری می‌کنند: ﴿مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾، حرس، پاسدار، پاسبان، پلیس، نگهبان پُر شده در آسمان‌ها، ما نمی‌دانیم برای چیست؟ چه حادثه‌ای اتفاق افتاده که ﴿أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ آیا می‌خواهد خیر برساند، شر برساند؟ ما نمی‌دانیم چه خبر است! بعد فهمید منطقه، منطقه ممنوعه است. این کتابی را که اگر کسی بخواهد هنوز پایین نیامده، در حرم امن این وحی راه پیدا کند، ولو جن هم باشد، با تیر طرد می‌شود، این کتاب را وقتی خدا به زمین آورد، دیگر اجازه نمی‌دهد که به دست زید و عمرو تحریف بشود. اینکه فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲ این محال است و محال که قرآن تحریف بشود! فرمود از همان آغاز نزول تا این حرم امن وحی که مهبط وحی است، قلب مطهر حضرت است، امن محض است. ما نه تنها آنجا نگهبان گذاشتیم، قدم به قدم نگهبان گذاشتیم. برای اینکه این کتاب آخرین کتاب است و دیگر پیغمبری نمی‌آید و دیگر کتابی نمی‌آید و دیگر صحیفه‌ای نمی‌آید. اگر - معاذ الله

۱. سوره کهف، آیه ۷.

۲. سوره حجر، آیه ۹.

- این هم به سرنوشت تورات و انجیل گرفتار شود، دینی نمی ماند. فرمود آنجا جای امن است، از همان نقطه آغازینش ما این را حفظ کردیم: ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، این شهاب سنگ ها این آسمان ها که پُر از این کرات است، چندین خاصیت دارد: یکی ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾، بعد هم فرمود حواستان جمع باشد! این شمس همیشه شمس نبود، این قمر همیشه قمر نبود، چه اینکه همیشه شمس و قمر هم نیست. ما از برلیان و اینها شمس و قمر درست نکردیم، ما یک مُشت دود در دست ما بود، این را به صورت شمس و قمر درست کردیم: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾^۱ شما خیال می کنید که ما از نور آفتاب درست کردیم؟ ما از نور قمر درست کردیم؟ خیر، از دود آفتاب درست کردیم! از دود! ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾، این خداست. آن که یک مُشت گاز را، یک مُشت دود را شمس و قمر درست می کند، چرا با او ارتباط نداشته باشیم؟

فرمود در آن منطقه ﴿أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، مسئولیتی دارد، از آنجا از آسمان غیب، نه آسمانی که با رصدخانه ها حل می شود. این آسمانی که با رصدخانه ها حل می شود، همان نورانی امام مجتبی است که «مَدُّ الْبَصَرِ». آن آسمانی که ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾، آن آسمانی که آه مظلوم می رود، آن آسمانی که اگر دعا آن پرده ها را پاره می کند و به آنجا می رود، آن آسمان است. آن آسمان سخن از معنویت است و غیب است و وحی است و امر الهی است. از آنجا، از آن مرکز، وحی مصون ماند، کسی بخواهد از آن آغاز بهره برداری کند: ﴿يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، بین راه بخواهد آسیب برساند، فرمود پُر از ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۲ وقتی به فرودگاه رسید، قلب مطهر حضرت آن از سه مقطع معصوم مطلق است: از آغاز تا انجام، از انجام تا آغاز، بین راه که بر طرفین مرتبط است، مصون محض است. فرمود آنجا که

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

کسی بخواهد برود، تیر آماده است. رصد است، آماده است، منتظر است، این نگهبانان ما هم که تیرانداز کامل هستند:

﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً﴾.

وقتی هم که می خواهد تنزل بکند: ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾، به دست سفیران طیب و طاهر قرآن نازل می شود.

فرشته های طیب و طاهر معصوم و مصون اینها را می آورند. وقتی وارد فرودگاه شد، حرم امن قلب مطهر پیغمبر (علیه

و علی آله آلاف التحية و الثناء) شد، فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾،^۱ تو از علم لدنی برخوردار

هستی، صد درصد آنچه را ما گفتیم، تو گرفتی. این برای این! حالا که گرفتی، خیلی از موارد است که انسان مطلب

را خوب می فهمد؛ ولی حافظه او ضعیف است، فرمود صد درصد حفظ می کنید: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾،^۲ این بخش

دوم یعنی بخش دوم! انسان اول چیزی را می شنود، یاد می گیرد، بعد به حافظه می سپارد، این حافظه هم باید مثل آن

عاقله امین باشد. فرمود عاقله شما صد درصد، چون ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾، حافظه ات هم صد

درصد، ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾. بخش سوم که به جامعه بخواهی منتقل کنی و املاء کنی بنویسند، دستور بدهید، بشنوند،

صد درصد لبان مطهرت معصوم است: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾،^۳ ما دیگر چه می خواهیم؟

از آغاز تا انجام فرمود کسی بخواهد بیاید من با تیر اجازه نمی دهم. این کتاب است! این حرف ها را جن ها نسبت به

حوزه درسی خودشان گفتند. گفتند ما رفتیم دیدیم پیغمبر این را می گوید، این را می گوید، این را می گوید، مبدأ آن

این است، وسطش این است، منتهاش این است. در پایان همین سوره مبارکه «جن» همین آمده است که فرمود آنچه

را که ما در مجلس درس پیغمبر استفاده کردیم، این است که دو طرفش اسکورت است. در همین سوره مبارکه «جن»

۱. سوره نمل، آیه ۶.

۲. سوره اعلی، آیه ۶.

۳. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

بخش پایانی آن همین است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾، فرمود آن قدر این وحی برای ذات اقدس الهی مهم است که بالا و پایین، این اطراف چهارگانه‌اش پُر از نگهبان است. «رصد»؛ یعنی نگهبان. ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾، بالا و پایین، پُر از فرشتگان امن هستند که احدی راه پیدا نکند. چرا؟ برای اینکه ذات اقدس الهی می‌خواهد ثابت کند که این وحی همان‌طوری که فرمود به دست مردم رسید. نه اینکه وحی تا لبان مطهر پیغمبر معصوم است، خیر! وحی تا گوش مردم، تا جامعه معصوم است. از آن به بعد یا قبول یا نکول. آن وحی‌ای که به گوش ما رسید، همان است که خدا فرمود. تا به گوش جامعه نرسد، خدا رها نمی‌کند. از آن به بعد قبول و نکول به دست خود ماست: ﴿قُلِ الْحَقُّ﴾، ﴿مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾، ﴿مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ 'اما همان که خدا گفت، همان به گوش جامعه می‌رسد؛ البته ممکن است زید نخواهد بشنود، عمرو نخواهد بشنود، بکر نخواهد بشنود؛ ولی به سطح جامعه رسیده است. همان را که خدا فرمود فرشته‌ها آوردند، همان را که فرشته‌ها آوردند، پیغمبر گرفت. همان را که پیغمبر گرفت، به جامعه گفت، همان که حرف خداست به جامعه رسید. حالا بعضی می‌پذیرند، بعضی نمی‌پذیرند. حالا ممکن است زید قبول بکند، عمرو قبول نکند؛ ولی به جامعه رسیده است.

این سوره مبارکه، این خصوصیت را دارد. گزارش می‌دهد که ما فکر نمی‌کردیم کسی به نام خدا بدعت، تهمت، افترا و ارتداد داشته باشد؛ ولی دیدیم همه اینها شده است. این مجلس درس پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) برای ما راهگشا بود، راه بدعت را بست، راه افترا را بست، راه ارتداد را بست، راه کذب «علی الله» را بست، توحید را گفت، شرک را نفی کرد، اینها را گفته است. ما از مجلس درس آن حضرت اینها را یاد گرفتیم.

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾، عظمت و علو پروردگار ما خیلی بالاست! اصلاً «جد»؛ یعنی بالا، نه جد یعنی پدر پدر! این پدر پدر را که می‌گویند جد، چون بالاست، وگرنه «الجدّ هو العلوّ». این علوّ متعالی است اگر گفتند: «علوّ متعالی»؛ یعنی خیلی عالی است. ﴿تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا * وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾، در قبال رشد، سفه است. این «شطط» و بی‌راهه رفتن را به جامعه می‌آموخت. ما فکر نمی‌کردیم کسی به نام خدا دروغ بگوید، به نام خدا تهمت بزند، به خدا افترا داشته باشد: ﴿وَ أَنَا ظَنَّنَا﴾ نه درباره انس، نه درباره جن، می‌گفتیم مگر می‌شود درباره خدا کسی دروغ بگوید؟ ﴿أَن لَّنْ يَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾؛ اما - متأسفانه - ﴿كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾، اینها با هم ارتباط پیدا می‌کردند. می‌خواستند کسی را به هم بزنند، کسی را بی‌جا بالا ببرند، کسی را بی‌جا پایین بیاورند، این حرف‌ها را گفتند و گناه خودشان را اضافه کردند. هم اینها که به جن پناهنده شدند، مزید گناه را فراهم کردند هم جن‌ها را که اینها را پذیرفتند، به مزید گناه مبتلا شدند.

پرسش: ...

پاسخ: بله، چون اینها باور کردند. الآن معلوم شد دروغ است. اینها در بینشان مشرک درآمد، در بین آنها ﴿اتَّخَذَ صَاحِبَةً﴾ درآمد، در بین آنها «اتخذ بنین» درآمد، در بین آنها «اتخذ بنات» درآمد؛ اما قرآن که آمد افشاگری کرد، معلوم شد که اینها دروغ است. این می‌گوید ما فکر نمی‌کردیم به نام خدا دروغ جعل بکند! ما دیدیم علمای یهود یا علمای دیگر یا علمای دیگر آمدند گفتند، خدا ﴿اتَّخَذَ صَاحِبَةً﴾ - معاذالله - یا «اتخذ ولدا» یا فلان شخص بنین

است یا ﴿عَزِيزُ الْاَلٰه﴾^۱ است یا ﴿الْمَسِيْحُ ابْنُ الْاَلٰه﴾ است، ما هم باور کردیم. بعد قرآن آمده تبیین کرده که او منزّه از همه اینهاست.

خدا فردوسی را غریق رحمت کند! اینکه ما می‌گوییم ما یک فردوسی کم داریم، ببینید مرحوم صدر المتألهین^۲ نام شعرا را نمی‌برد، یک‌جا فقط نام حافظ، یک‌جا هم نام ایشان را می‌برد. وقتی می‌خواهد از فردوسی به عظمت یاد کند، می‌گوید حکیم فردوسی آن عظمت ولایتش که اگر غیر فردوسی این را گفته بود که سرش رفته بود:

که من شهر علمم علیم در ست *** درست این سخن قول پیغمبرست^۳

آن روزها اصلاً نام مبارک حضرت، مگر گفتنی بود؟ این فردوسی بود که حرف او را تحمل کردند. درباره توحید می‌گوید:

خداوند بالا و پستی تویی *** ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی^۴

اینها خیال می‌کنند که این «یاء» یای ضمیر است! اینکه حرف علمی نیست. اگر «یاء» یای ضمیر باشد؛ یعنی من نمی‌دانم تو چه هستی، تو هر چه هستی خودت هستی؛ اما «یاء» یای مصدری است ضمیر نیست؛ یعنی تمام حقیقت هستی تو هستی. در عالم چیزی نمی‌ماند مگر آیت حق.

خداوند بالا و پستی تویی *** ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی

۱. سوره توبه، آیه ۳۰.

۲. اسفار، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. شاهنامه فردوسی، بخش ۷، گفتار اندر ستایش پیغمبر.

۴. شاهنامه فردوسی، بخش ۱، آغاز کتاب.

آن وقت تمام عالم می‌شود آیه حق. آن که روشن است، آیه روشن حق است، آن که تاریک است، آیه تاریک حق است. ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۵ شب آیت الله تاریک است. بسیاری از مسائل عمیق ریاضی خسوف و کسوف از همین تاریکی درآمده است. آن قدر این ظل مخروط عمیق ریاضی است که الآن کسی برای هزار سال قبل را و هزار سال بعد را می‌تواند کشف کند که چند تا خسوف اتفاق افتاده و چند تا کسوف اتفاق می‌افتد. از بس این سایه مخروط تاریک منظم علمی است! ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾. فرمود این کارها را می‌کردند و اینها خیال می‌کردند که بعثی در کار نیست.

مرحوم شیخ طوسی و همفکران ایشان (رضوان الله علیهم) نظر شریفشان این است که این «بعث» مربوط به معاد است که خیلی‌ها خیال می‌کردند که قیامتی در کار نیست.^۶ سیدنا الاستاد و همفکران ایشان (رضوان الله علیهم) نظر شریفشان این است که این «بعث» راجع به رسالت است.^۷ ظاهراً از قصه‌ای که از سوره مبارکه «احقاف» و سوره «جن» برمی‌آید، این است که مربوط به رسالت است؛ یعنی فکر نمی‌کردیم که کسی به نام پیغمبر و از به بعد مبعوث می‌شود و یک چیز تازه‌ای بود که ما شنیدیم. ما این صحنه را که دیدیم که پُر از نگهبانان است، یک؛ پُر از تیرهای فراوان است، دو؛ خود این سماوات که دارای این کرات هستند، این «زینة السماء» است، سه؛ شهاب سنگ‌ها از اینها می‌آید، چهار؛ نیازک و آن ترکش‌های ضعیف تیری از اینها هست، پنج؛ این تیرهای سوزان گداخته، نه خود شهاب سنگ، خود شهاب سنگ که اگر بیاید یک منطقه وسیعی را ویران می‌کند، این را که برای یک جن یا انس نمی‌فرستد.

۵. سوره اِسرائ، آیه ۱۲.

۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۲.

این ترکش‌های شعله‌ای که از اینها جدا می‌شود اینها به نوعی شهاب است که اینها می‌خورند به جن‌ها. اینها را ذات اقدس الهی تیری قرار داد، برای کسانی که بخواهند به آن منطقه بالا بروند.

این شهاب رصد که آمد، این جن‌ها گفتند ما نفهمیدیم این خبر تازه‌ای که در عالم آمد: ﴿أَشْرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾، همین‌ها فکر نمی‌کردند که پیامبری خواهد آمد و الآن که وجود مبارک حضرت را زیارت کردند، قرآن را زیارت کردند، وحی را زیارت کردند، برای آنها ثابت شد که «بعثی» می‌آید. ظاهراً این نظر، نظر نزدیک‌تر به ذهن است.

«و الحمد لله رب العالمین»